

نقش، جایگاه و موقعیت جنبش گُردستان

تعیین نقش، جایگاه و موقعیت واقعی مبارزات خلق‌های ستم‌دیده‌ی ایران منوط به تجزیه و تحلیل عینی و شناخت صحیح نقاط قوت و ضعف و همچنین تئوری‌ها و خط‌مشی‌های حاکم بر آن‌ها می‌باشد. در همین رابطه، نیاز به آن است تا علل پس‌روئی‌ها و بی‌سرانجامی مبارزات‌شان را دریابیم و بدون کمترین چشم‌داشتی به منافع سیاسی - گروهی صرف، خط بطلان بر خطاها بکشیم. در یک جمله می‌توان گفت و کتمانی در آن نیست که عوامل اصلی عقب‌مانده‌گی و موانع هرگونه پیش‌روی مبارزات خلق‌ها و توده‌های ستم‌دیده، به فقدان سیاست‌های سالم و غیرتعرضی مدعیان مدافع آنان برمی‌گردد. شکی در آن نیست که خطای پس‌گرد هر جنبش انقلابی بر عهده‌ی روشن‌فکران انقلابی، یعنی کمونیست‌هاست؛ و مشخص است که هر جنبشی بدون رهبری سالم، جنبشی بازنده است.

در حقیقت ضمانت و دستیابی به خواسته‌های بنیادی کارگران و زحمت‌کشان و خلق‌های ستم‌دیده با تئوری سالم و با عمل انقلابی سازمان‌ها و احزاب مدافع آنان گره خورده است؛ همه‌ی جنبش‌های خلقی و از جمله جنبش گُردستان، نیاز به سازمان‌دهی مسلح توده‌ای، در مقابل نیروی سازمان‌یافته‌ی مسلح سرمایه‌داران و طبقه‌ی حاکم دارند و پرواضح است که هیچ‌یک از این جنبش‌ها بدون تئوری کمونیستی به نتیجه نخواهد رسید. خلاصه و شکافی که متأسفانه دهه‌هاست بر روی جنبش‌های اعتراضی خلق‌های ایران سایه انداخته است و بی‌دلیل هم نیست که سرمایه‌داران هم‌چنان می‌تازند و اعتراضات محروم‌ترین اقشار جامعه و از جمله خلق ستم‌دیده‌ی گُرد را قلع و قمع می‌نمایند.

به عبارتی حقیقی، ستم بر خلق‌ها مضاعف است و حاکمان و زورگویان ایران و اربابان‌شان ابتدائی‌ترین حقوق انسانی یعنی استفاده از زبان مادری را از آنان سلب می‌نمایند. درد کهن و دیرینه‌ای که بر شانه‌های میلیون‌ها انسان رنج‌دیده سنگینی می‌کند و به جرأت می‌توان خلق گُرد را از زمره‌ی خلق‌های محرومی به حساب آورد که دیرزمانی‌ست در زیر چکمه‌های سرمایه‌داران وابسته له و لورده می‌شود.

ما بر این عقیده‌ایم که جنبش گُردستان، جنبشی به‌جا و حق‌طلبانه است. بر این باوریم که تحقق خواسته‌های بنیادی و ابتدائی جنبش گُردستان با اتخاذ سیاست‌ها و تاکتیک‌های دُوران‌ساز کمونیست‌ها گره خورده است؛ بر این عقیده‌ایم که خلق گُرد بدون ارتباط با دیگر جنبش‌های اعتراضی - مردمی، قادر به کسب حقوق دیرینه و پای‌مال شده‌ی خود نیست؛ بر این باوریم که پی‌بردن به ایرادات مبارزات خلق ستم‌دیده‌ی گُرد، منوط به درک حقیقی نقصان‌های تاکنونی آن می‌باشد؛ بر این عقیده‌ایم تا زمانی که بر مبارزه‌ی خلق رزمنده‌ی گُرد و دیگر اعتراضات توده‌ای، ایده‌های پرولتری حاکم نگردد، حاکمان و سرمایه‌داران وابسته و دیگر اعوان و انصارشان از تعرض و چپاول به تتمه‌های آنان دست نخواهند شُست؛ مضافاً بر این باوریم که اگر چه خلق رزمنده‌ی گُرد فاقد تمام‌کننده‌گی و فاقد سازمان‌دهی لازمه و هدفمند در مقابل طبقه‌ی سرمایه‌داری وابسته‌ی ایران بوده است، اما و در عوض، نقش بس ارزنده‌ای در قبال جنبش‌های سراسری ایفاء نموده است؛ خلقی که در دوره‌ای از تاریخ مبارزات ضدامپریالیستی جامعه‌ی مان، پذیرای هزاران کمونیست و انقلابی بوده است؛ خلقی که علاوه بر محدودیت‌ها و تنگناهای اقتصادی - سیاسی و همچنین سرکوب بی‌وقفه‌ی ارگان‌های سرکوب‌گر رژیم جمهوری اسلامی با پس‌نکشید و تا آخرین لحظه به دفاع و حمایت از نیروهای مسلح و کمونیست پرداخت؛ خلقی که سال‌ها، مسلحانه و همراه با سازمان‌های سیاسی، به جنگ با ارگان‌های حافظ بقاء نظام‌های امپریالیستی برخاست و به شایسته‌گی، گُردستان را به سنگر مقاومت و انقلاب ایران تبدیل نمود؛ گُردستانی که جنگ ۲۸ روزه‌ی سنندج و به دنبال آن، جنگ‌های رو در رو (از بوکان و میروان و پیرانشهر گرفته تا مهاباد و سردشت و تماهی کوه‌ها و روستاها) را با تازه به قدرت رسیده‌گان جمهوری اسلامی در پرونده‌ی خود دارد و آن‌چنان فضائی بر جامعه‌ی ایران حاکم ساخت که نه قابل انکار می‌باشد و نه می‌توان آن را به فراموشی سپرد.

چهل روز از حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی نگذشته بود که گُردستان شاهد یورش سازمان‌یافته‌ی ارگان‌های سرکوب‌گر نظام شد. سردمداران رژیم جمهوری اسلامی اولین بهار رهائی از زیر سلطه‌ی نظام شاهنشاهی را به کام میلیون‌ها انسان دردمند تلخ ساخته و جنگ ناعادلانه و نابرابری را به خلق رزمنده‌ی گُرد تحمیل نمودند. انقلاب و ضدانقلاب تجلی خود را در دو صف کاملاً متمایز از هم، و آن‌هم به شکل مسلحانه در سرتاسر گُردستان به نمایش گذاشت. از یک طرف، شهرها و روستاها به میادین فعالیت سازمان‌های کمونیستی تبدیل گشته بودند و از طرف دیگر، جمهوری اسلامی هم با تمام قوا و با گسیل دسته‌جات ارتجاعی و مسلح، در صدد "پاک‌سازی"، گُردستان از نیروهای مسلح انقلابی خلق بود. فرمان خاتمه‌ی "غائله"ی گُردستان از جانب سردمدار و رئیس دولت وقت جمهوری اسلامی - خمینی و بنی‌صدر - صادر گشت و ارگان‌های سرکوب‌گر نظام هم، گُردستان را به میدان وحشی‌گری و درنده‌خوئی خود تبدیل نمودند. به ظاهر اختناق شاهنشاهی رفت، اما و این‌بار در ابعادی به مراتب شدیدتر و همه‌جانبه‌تر در قالب رژیم جمهوری اسلامی ظاهر گشت. خیابان‌ها شاهد دستگیری و تعرض اوباشان سرمایه به جوانان مبارز بودند و زندان‌ها مجدداً مملو از انقلابیون کمونیست و مبارزین مخالف رژیم شدند. دیکتاتوری رخت برنسته‌ی رژیم پهلوی، به‌مراتب عریان‌تر، بر سرتاسر جامعه‌ی ایران حاکم گردید و نیروها و سازمان‌های انقلابی - کمونیستی هم در مدت زمانی کوتاه - و علی‌رغم ترقلاها و فعالیت‌های بسیار - توسط دم و دستگاه‌های سرکوب‌گر نظام، متلاشی و به عقب رانده شده‌اند.

در حقیقت، سال ۱۳۶۰ سال تمرکز و سال عقب‌نشینی سازمان‌های سراسری به گُردستان بود. در چنین زمان و دورانی بود که وظائفی چندگانه در مقابل خلق ستم‌دیده‌ی گُرد قرار گرفت. مبارزه‌ی بی‌وقفه و دلیرانه‌ی توأم با تنگناها و فشارهای نظامی، سیاسی و اقتصادی رژیم، و هم‌چنین حمایت و پشتیبانی از عناصر و نیروهای کمونیستی - انقلابی به وظائف روزمره‌ی خلق محروم گُرد تبدیل گشته بود. از این زمان ترکیب و آرایش منطقه‌ی گُردستان شکل دیگری به خود می‌گیرد و هم‌چنین وجود هزاران نیروی مسلح - و پیشمرگه - در سرتاسر این منطقه هم، جنگ را وارد فاز تازه‌ای می‌نماید و این بار و در بخشی از جامعه‌ی ایران، زبان و منطق اسلحه، در مقابل زبان و منطق زور رژیم جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد. بی‌دلیل هم نبوده است که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی با تمام توان و قوا به جان مبارزات خلق ستم‌دیده‌ی گُرد افتاد و آن‌چنان جنایاتی در سرتاسر گُردستان مرتکب گردیده است که بیان و برشماری تمامی آن‌ها در این مختصر ناممکن می‌باشد. گُردستانی که به حق، نه می‌توان از نقش و جای‌گاه ویژه‌ی آن در دوره‌ای از مبارزات ضدامپریالیستی جامعه‌مان کاست و نه می‌توان پایداری، مقاومت، ایستاده‌گی، کمک و هم‌پاری و هم‌کاری به فرزندان‌اش را از قلم انداخت.

شکی در آن نیست که گُردستان از زمان برگماری رژیم جمهوری اسلامی توسط امپریالیست‌ها و هم‌چنین در نیمه‌ی اوّل دهه‌ی شصت از چنین جایگاه و مقامی برخوردار بوده است و به سهم خود و در حد توان خود، توانست در مقابل سیاست‌های ارتجاعی و سرکوب‌گرانه‌ی رژیم جمهوری اسلامی ایستاده‌گی نماید. توانست در مقابل توطئه‌های دشمنان طبقاتی‌اش قدعلم نماید و بعضی اقدامات و نقشه‌های شوم و ضدانقلابی حاکمان را عقیم سازد. درد دائمی و همیشگی توده‌های محروم گُردستان به‌مانند دیگر جنبش‌های اعتراضی - مردمی، در فقدان رهبری سالم، هدایت‌گر و مدبر بوده و می‌باشد. پس‌رفت‌اش به سیاست‌های غیرفعال و پاسیویستی مدافعین آن مربوط می‌شود و متأسفانه گُردستان از منظر احزاب و سازمان‌های بومی و غیربومی، نه به عنوان سکوی پرش انقلاب و میدان نفوذ گسترده‌تر و تسخیر گام‌به‌گام مناطق تحت سلطه‌ی رژیم وابسته و سراپا مسلح جمهوری اسلامی، بلکه به مکان حفظ نیرو و سازمان خودی و هم‌چنین به میدان جاه‌طلبی‌ها و تصفیه‌حساب‌های شخصی آنان تبدیل گشته بود. بی‌دلیل هم نبوده است که گُردستان در اثر بی‌لیاقتی، بی‌حرکی، بی‌تعرضی و زیاده‌خواهی این سازمان و آن سازمان محلی و غیرمحلی، به تصرف کامل رژیم جمهوری اسلامی درآمده و باعث گردیده است تا بار دیگر خلق رزمنده‌ی گُرد به عقب رانده شود. بی‌گمان، نارسائی‌ها و پارامترهای مهم و متفاوتی را می‌توان در اثبات این‌موضوع برشمرد و

در حقیقت چرخش جنبش مسلحانه‌ی گُردستان، به سمت‌وسوی فعلی را هم می‌توان در نگاه به غایت نادرست سازمان‌های محلی و سراسری توضیح داد.*

شکست این جنبش را می‌توان و باید به پای سیاست‌های منفعت‌طلبانه‌ی احزاب و سازمان‌های محلی و غیرمحلی، به ویژه حزب دمکرات و سازمان کومله‌ی آن‌زمان نوشت. علاوه بر این ضعف سیاسی-تئوریک سازمان کومله راه را برای نفوذ عناصر و جریان‌های مخرب و غیرکمیونیستی از جمله دارودسته‌ی حکمت (در آن مقطع تحت نام به اصطلاح امک) در جنبش انقلابی گُردستان باز و هموار نمود و این امر، خود نهایتاً منجر به اتخاذ سیاستی کودکانه و چپ‌روانه تحت لفافه‌ی مبارزه‌ی کمیونیستی با بورژوازی بومی و ایجاد درگیرهای طولانی و خونین بین این تشکیلات و حزب دمکرات گردید و لطماتی جبران‌ناپذیر نه تنها بر جنبش انقلابی خلق گُرد، بلکه بر جنبش کمیونیستی ایران وارد نمود. لازم به ذکر است که این جریان پس از جدائی از سازمان کومله و خروج از گُردستان تا به امروز نیز شعبات مختلف آن هم‌چنان در حال تضعیف جنبش انقلابی گُردستان و اشاعه‌ی تفکرات غیرانقلابی و غیرکمیونیستی خویش در سطح جنبش کمیونیستی ایران می‌باشند.

اگر چه لازم به تأکید است که افکار و امیال توده‌های محروم گُرد و هم‌چنین روحیه‌ی تعرضی و مبارزاتی آنان قابل انکار نبوده و نیست، ولی در عوض نمی‌توان این واقعیات را کتمان نمود که چگونه و آن‌هم در مدت زمانی کوتاه، سیاست دفاع و عقب‌نشینی سازمان‌ها و احزاب، به جای سیاست تعرض و پس زدن رژیم جمهوری اسلامی نشست؛ نمی‌توان کتمان نمود که چگونه سازمان‌های حامی منافع خلق گُرد، به‌جای سازمان‌دهی نیروهای توده‌ای و به جای آموزش سیاسی و اجراء طرح‌های اقتصادی در مناطق غیرقابل نفوذ دشمن، غرق در اعمال سیاست‌های به غایت نادرست گروهی خویش و غرق در بی‌وظیفه‌گی عملی و عدم پاسخ‌گوئی به تعرضات ارگان‌های سرکوب‌گر رژیم جمهوری اسلامی علیه‌ی خلق گُرد بودند؛ نمی‌توان کتمان نمود که چگونه احزاب و نیروهای محلی - حزب دمکرات و سازمان کومله - در پی انتخاب سیاست‌های غیرتعرضی و مسالمت‌جویانه و مذاکره با جانیان رژیم جمهوری اسلامی به‌منظور کسب حقوق پایه‌ای خلق گُرد بودند!!

جنبش انقلابی گُردستان به شکست کشیده شد به این دلیل که دو سازمان محلی آن غرق در انحراف و غرق در افکار به غایت منفعت‌طلبانه بودند؛ گُردستان نتوانست پا بر جا بماند، به این دلیل که احزاب محلی آن از روحیه‌ی بالای سازش‌طلبی و غیرمارکسیستی - لنینستی برخوردار بودند؛ نتوانست مناطق تحت نفوذ خویش را حفظ نماید، به این دلیل که احزاب محلی آن در تیبانی با رژیم جمهوری اسلامی و آن‌هم بدون کمترین مقاومت و عکس‌العملی عقب نشستند؛ نتوانست بر روحیه‌ی مبارزاتی توده‌های ستم‌دیده بیافزاید، به این دلیل که سازمان‌های کمیونیستی، فاقد روحیه‌ی تعرضی و فاقد پتانسیل لازمه‌ی مبارزاتی بودند؛ نتوانست بر روحیه و تعرض این جنبش آماده بیافزاید، به این دلیل که سازمان و نیروی محلی و غیرمحلی آن، از سیاست عملی و مبارزه‌ی رو در رو و تمام‌کننده، با رژیم جمهوری اسلامی فاصله گرفت و راه عقب‌نشینی را پیشه‌ی خود ساخت؛ نتوانست بخشی از خواسته‌های توده‌های محروم این منطقه را تضمین نماید، به این دلیل که نیروهای انقلابی - کمیونیستی تمرکز یافته در گُردستان، در سامان بخشیدن به اعتراضات چندین دهه‌ی آن ناتوان بودند؛ نتوانست از تنگناها و محاصره‌ی اقتصادی - سیاسی رژیم جمهوری اسلامی خلاصی یابد، به این دلیل که سازمان‌های کمیونیستی و سراسری فاقد طرح و برنامه‌های روشن، هدف‌مند و تحول‌گرا بودند.

آری، جنبش گُردستان در دوران بی‌وظیفه‌گی سازمان‌های محلی و غیرمحلی به سر می‌برد و بر همین اساس بود که از تب‌وتاب مبارزاتی خود افتاد و طبع انتظار و نتایج فراتر از آن متصور نبود. مسلم است که پاسخ حقیقی به چنین وضعیتی و پاسخ عملی به خواسته‌های خلق ستم‌دیده‌ی گُرد منوط به سامان بخشیدن مبارزات‌اش، و منوط به عروج سازمان کمیونیستی عمل‌گرا و به دنبال آن منوط به ارتباط

تنگانگ با دیگر جنبش‌های اعتراضی و سراسری می‌باشد. به اثبات رسیده است که جنبش گُردستان علاوه بر دست‌آوردهای گران‌بهای مبارزاتی پیشین و هم‌چنین روی‌آوری به مبارزه‌ی مسلحانه‌ی همگانی در سال‌های ابتدائی حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، نتوانسته است طعم دمکراسی واقعی و رهائی را بچشد و از زیر سلطه‌ی خرافات و افکار عقب‌مانده و اپورتونیستی خلاصی یابد.

خلق رزمنده‌ی گُرد بنا به ده‌ها دلیل از ظرفیت و پتانسیل مبارزاتی بسیار بالائی برخوردار می‌باشد و درد و رنج اساسی آن در فقدان سازمان عمل‌گرا و رزمنده است. به مانند دیگر توده‌های ستم‌دیده‌ی ایران، نیاز به هدایت سازمان کمونیستی واقعی با برنامه و خط‌مشی انقلابی و به دور از چشم‌داشت‌های سیاسی - گروهی دارد. نیاز به آن دارد تا با اتحاد و همبستگی با دیگر خلق‌ها و در پیوند با مبارزات کارگران و زحمت‌کشان سراسر ایران در بستر یک مبارزه‌ی قهرآمیز توده‌ای طولانی، جامعه را از شر سرمایه‌داران وابسته و نظام امپریالیستی حاکم نجات دهد. خلق گُرد تنها در تکوین چنین شرائط و موقعیتی‌ست که قادر خواهد بود ثمره‌های مبارزاتی خود را در زنده‌گی روزمره‌ی خود لمس نماید و نه تنها بدون کمترین فشار و اجباری به استفاده و ترویج فرهنگ و زبان بومی پردازد، بلکه به خودمختاری کامل یعنی حق تعیین سرنوشت خویش دست یابد.

* ناگفته نماند که در این‌میان جریاناتی بودند که علی‌رغم کمبودها و نقصان‌های مبارزاتی و هم‌زمان با حضور عملی در گُردستان، در تلاش بودند تا میدان و جنگ دیگری را علیه حکومت در دیگر مناطق ایران سازمان دهند که پرداختن به این‌موضوع را به مقطع و زمانی دیگر موکول می‌کنیم.

سرمقاله‌ی نشریه‌ی پیام سیاهکل، شماره‌ی ۱۴، آبان ۱۳۹۱

بازگشت